

علی اکبر جعفری*

نقش ارزشها، تاریخ و فرهنگ مشترک در اتحاد آمریکا-اسرائیل

۷۳

چکیده

محرومیت و حاشیه نشینی یهودیان در اروپا و مهاجرت آنها به قاره آمریکا در نهایت موجب شکل گیری ایدئولوژی موسوم به صهیونیسم مسیحی و نیز صهیونیسم سیاسی شده است. اندیشه صهیونیسم مسیحی پیش از شکل گیری لابی یهودی در اعتقادات و فرهنگ مردم آمریکا رسوخ پیدا کرده بود. آنها با اعتقاد به پیوند میان دین مسیحیت و یهودیت، واقعه «آرماگدون»، بازگشت به ارض موعود و نیز فرارسیدن هزاره خوشبختی را موهبت الهی برای جبران دوران «یهودستیزی» و هولوکاست تلقی می کنند. رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا از بدو انقلاب این کشور تاکنون چه در سیاست اعلامی و چه در سیاست اعمالی با یهودیان احساس هم دردی نموده اند. محافظه کاران و نومحافظه کاران به طور سنتی و تاریخی خواهان روابط حسنه با دولت اسراییل هستند و بسیاری از آنها تاسیس دولت اسراییل و ثبات آن را به عنوان نوعی پرداخت غرامت جنگی و به مثابه حمایت از تنها دموکراسی منطقه خاورمیانه عنوان می کنند.

کلید واژگان: اشتراکات فرهنگی، صهیونیسم سیاسی، صهیونیسم مسیحی، یهودستیزی، هولوکاست

* استادیار روابط بین الملل در دانشگاه مازندران

فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسراییل شناسی-آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۴ پاییز ۱۳۸۹، صص ۷۳-۹۴

از میان همه اتحادها و «روابط ویژه ای» که در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده در پهنه کره خاکی ایجاد شده است، روابط آمریکا و اسرائیل از نظر پیچیدگی، استحکام و تاثیر سیاسی آن بر مسایل داخلی و سیاست جهانی دو دولت بی نظیر است. روابط آمریکا با یک دولت کوچک در میان سه قاره جهان واقع در قلب منطقه راهبردی خاورمیانه به تدریج گسترده تر و از پیوستگی ویژه ای برخوردار شده است. پیشینه تاریخی روابط آمریکایی ها با یهودیان به زمان «دیاسپورا» و پراکندگی یهودیان و نیز مهاجرت اولیه یهودیان به آمریکا برمی گردد. مهاجران یهودی در طول تاریخ توانستند به لحاظ ارزشی، مذهبی و فرهنگی نوعی پیوستگی در جامعه آمریکا به وجود آورند. پس از جنگ جهانی دوم و تاسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، روابط آمریکا و دولت تازه تاسیس اسرائیل وارد مرحله جدیدی شد. ایالات متحده که تا این زمان دارای منافع خاصی در خاورمیانه نبود، بر این منطقه متمرکز شد و روابط ویژه ای با دولت اسرائیل برقرار کرد. با توجه به واقعیتهای مذکور این پرسش مطرح است که چه عواملی در برقراری روابط ویژه و منحصر به فرد میان آمریکا و اسرائیل موثرند؟ و اینکه پیشینه فرهنگی تا چه اندازه در ایجاد روابط منحصر به فرد و اتحاد گونه دو دولت مؤثر بوده است؟ در پاسخ به پرسشهای مطرح شده سه متغیر مهم مطرح می گردد:

۱. زمینه های تاریخی، ارزشها و فرهنگ مشترک: بررسی ریشه ای این متغیر به قدمت تاریخ انقلاب آمریکا است. فرقه پیوریتن به شکلی رمانتیک سرنوشت یهودیان و نژاد انگلوساکسن را در آمریکا به یکدیگر پیوند داده و در انقلاب آمریکا نوعی احساس همدلی و سرنوشت مشترک را مطرح نمود. از نظر وودرو ویلسون، روح و جوهره قانون اساسی آمریکا متأثر از یهود بوده و فرهنگ یهود در متن خود گوهر ناب دموکراسی را پرورش داده است.^۲ هم اکنون برخی از آمریکایی ها علاوه بر اعتقاد به بازگشت به ارض موعود و هزاره خوشبختی، به دلیل ارزشهای مشترک و در پاسخ به دوران یهودستیزی و ماجرای هولوکاست با اسرائیلی ها هم دردی می کنند و موزه های یادبود هولوکاست تاسیس نموده اند. همچنین رؤسای جمهور آمریکا پس از تاسیس دولت اسرائیل تاکنون از ارزشها و میراث تاریخی و فرهنگی مشترک دو ملت تمجید نموده اند.

۲. نفوذ لابیهای یهودی: تصمیمات سیاست خارجی ایالات متحده، متأثر از روابط پیچیده میان بخشهای مختلف این کشور است. لابیهای یهودی به عنوان یکی از قدرتمندترین گروه متنفذ نژادی، بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا تاثیر می گذارند.^۳ یکی از مهم ترین لابیهای رسمی در جامعه آمریکا، «کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل (ایپک)» است که با بسیاری از مراکز تصمیم گیری آمریکا ارتباط برقرار می کند و از دولت اسرائیل حمایت به عمل می آورد.^۴ از جمله سازمانهای فعال یهودی در جامعه آمریکا می توان به «سازمان صهیونیستی آمریکا»، «مجمع ضد افترا» و «کمیته یهودیان آمریکا» اشاره کرد. در تجزیه و تحلیل این فرضیه دیدگاههای مختلفی مطرح است: گروه نخست افرادی چون جان مرشایمر و استفن والت در مقاله خود تحت عنوان «لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا: علت محوری روابط منحصر به فرد آمریکا و اسرائیل را تاثیرگذاری لابیهای یهودی بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا می دانند. مهم تر از آن دونالد نف در اثر خود تحت عنوان «گروگان گیری سیاست خارجی آمریکا توسط اسرائیل، معتقد است که سیاست خارجی آمریکا به شدت تحت تاثیر منافع اسرائیل بوده است»^۵.

در گروه دوم افرادی چون استفن سولارز، نماینده دموکراتها از نیویورک، در هفته نامه یهودیان واشینگتن می گوید: «در تجزیه و تحلیل نهایی، تنها وجود منافع برای طرفین، عامل استمرار روابط نزدیک ایالات متحده و اسرائیل است و اعمال قدرت از سوی گروههای فشار (لابیهای یهودی) نقشی در این مورد ندارد»^۶.

در گروه سوم نوام چامسکی استاد و نظریه پرداز دانشگاه هاروارد آمریکا در کتاب مثث سرنوشت: آمریکا، اسرائیل و فلسطینی هامی نویسد: «در بررسی مناسبات ویژه آمریکا و اسرائیل، نه باید دامنه حمایت آمریکا از اسرائیل را کم اهمیت دانست و نه نقش گروههای فشار سیاسی را در مراحل تصمیم گیری آمریکا بیش از اندازه برآورد کرد»^۷.

۳. وجود منافع راهبردی مشترک: دولت آمریکا در زمان تاسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین، وجود این دولت را مطابق با منافع این کشور در منطقه خاورمیانه ارزیابی نموده است. از نظر اسرائیل شاهاک، دولت اسرائیل در دوران جنگ سرد به عنوان خط مقدم دفاعی در برابر پیشرفت کمونیسم در خاورمیانه (دارای منبع انرژی جهان) نقش آفرینی کرد و

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خود را به عنوان سد محکم و نفوذ ناپذیر در مقابل گسترش بنیادگرایی اسلامی معرفی نموده است.^۸ افزون بر آن، دو دولت در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی با یکدیگر همکاری می‌کنند. این همکاریها براساس منافع راهبردی مشترک آمریکا - اسرائیل صورت می‌پذیرد و عامل مهمی در روابط متقابل دو دولت محسوب می‌شود.^۹

بر اساس هر یک از متغیرهای فوق سه فرضیه مطرح می‌شود. هر یک از فرضیه‌ها در تبیین روابط یا اتحاد میان آمریکا و اسرائیل دارای اهمیت ویژه‌ای هستند. این مقاله در پی انکار و یا نفی آنها نیست، بلکه معتقد است که هیچ یک از این سه فرضیه به تنهایی و به عنوان یک علت تامه نمی‌تواند اتحاد میان آمریکا و اسرائیل را توجیه کند. فرضیه نخست به لحاظ ایجاد پیوند ارزشی میان دو دولت - ملت نقش مهمی ایفا می‌کند؛ فرضیه دوم نیز در تصمیم‌گیریهای سیاسی آمریکا مؤثر است، اما اهمیت محوری آن بیشتر در بعد سیاست داخلی آمریکا است؛ و فرضیه سوم بر اساس متغیر منافع راهبردی مشترک، علاوه بر حفظ اهمیت فرضیه‌های اول و دوم، مکمل آنها نیز به حساب می‌آید. همچنین این فرضیه با منطق و ادبیات رشته روابط بین‌الملل سازگاری بیشتری دارد؛^{۱۰} اما در این پژوهش بر اساس اولویت تاریخی، تنها فرضیه نخست بررسی خواهد شد؛ یعنی زمینه‌های تاریخی، ارزشها و فرهنگ مشترک، موجب روابط ویژه میان آمریکا و اسرائیل شده است. برای پاسخ به پرسش دوم، برخی از موضوعات نظیر معنی و مفهوم ارزش و فرهنگ مشترک، مهاجرت یهودیان به آمریکا، صهیونیسم مسیحی، یهودستیزی و هولوکاست و نیز هم‌دردی رؤسای جمهور آمریکا با دولت اسرائیل مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از آن به ارزیابی و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

مفهوم ارزشها و فرهنگ مشترک

در کلیه جوامع انسانی مفاهیم تاریخی، ارزشها و فرهنگ مشترک از قداست و اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در دایره المعارف و فرهنگ روابط بین‌الملل تعاریف مختلفی از این مفاهیم وجود دارد. ارزشها به باورهای یک فرد یا یک گروه اجتماعی گفته می‌شود که نوعی سرمایه‌گذاری عاطفی به عمل می‌آورد.^{۱۱} ارزشها معیارها یا اهداف تثبیت شده‌ای هستند که

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

ممکن است یک فرد، گروه، جامعه و یا یک ملت به آن اعتقاد داشته باشند و برای تحقق آن فداکاری کنند. ارزشها به مثابه ستونهای راهنما یا نشانه‌هایی هستند که به مردم یک جامعه کمک می‌کنند تا آنچه را که گمان می‌کنند عادلانه و مطلوب است، در جامعه محقق سازند.^{۱۲} فرهنگ نیز ایستارها و رفتار ویژه یک گروه و یا سازمان خاص را تشکیل می‌دهد.^{۱۳} فرهنگ و تاریخ مشترک مجموعه عناصر معنوی و مادی است که بین افراد بشر به ارث گذاشته شده است.

ارزشهای جوامع ساخته و پرداخته فرهنگ، فرهنگ سیاسی، تربیت، فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، تبادل فرهنگی و تجربه‌های شخصی است. ارزشها دلایل و توجیهاتی را برای اتخاذ تصمیمها و تعیین هدفها توسط سیاست‌گذاران فراهم می‌آورد. در بسیاری از موارد اعتقادات، ارزشها و نمادها به صورت راه و رسم و شیوه زندگی جوامع درمی‌آیند. در این رابطه ایدئولوژی نوعی چارچوب ذهنی و نظام اخلاقی به وجود می‌آورد که براساس آن سیاست‌گذاران واقعیت‌های موجود را درک می‌کنند. در این فرایند، اطلاعات و پیامهای دریافت شده از محیط، معنا و مفهوم پیدا می‌کنند. نظام اعتقادی باعث تداوم در سیاست‌گذاری خارجی می‌شود، تا آنجا که می‌توان گفت هر اندازه نظام اعتقادی جامعه‌ای جامع‌تر باشد، سیاست خارجی آن نیز از ثبات بیشتری برخوردار خواهد بود. تجربه نشان داده است دولت‌هایی که از سنتهای طولانی تاریخی برخوردار بوده‌اند، سیاست خارجی آنها نیز از ثبات و استمرار بیشتری برخوردار بوده است.^{۱۴} در روابط میان اسرائیل و آمریکا، توجه رهبران به ارزشهای فرهنگی جامعه در تصمیم‌گیریهای سیاسی و فعالیتهای بین‌المللی حایز اهمیت بوده است.^{۱۵}

مهاجرت یهودیان به آمریکا

از زمان پراکندگی یهودیان در سال ۷۰ میلادی توسط حمله امپراتوری روم به بیت المقدس، آنها بیش از ۱۵۰۰ سال به عنوان جمعیت حاشیه نشین در اروپا زندگی می‌کردند و پیوسته مورد تبعیض و محرومیت اکثریت قرار داشتند. تبعیض و خشونت اروپای مسیحی علیه یهودیان از ریشه‌های تاریخی و اعتقادی آنها نشأت می‌گرفت؛ چرا که مسیحیان معتقد بودند که عامل اصلی مصلوب شدن حضرت عیسی، یهودیان بودند. به همین دلیل

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

کلیسای کاتولیک سقوط بیت المقدس و پراکنده شدن قوم اسرائیل را مجازاتی از جانب خداوند می دانست و یهودیان را «امت نفرین شده» می نامید. تحولات هویتی یهودیان در سده اخیر متأثر از سه فرایند مرتبط به هم می باشد: نخست، خیزش روحیه یهودی ستیزی در اروپا؛ دوم، مهاجرت گسترده یهودیان به آمریکا؛ و سوم، شکل گیری جنبش صهیونیسم سیاسی و تاسیس دولت اسرائیل با استفاده از دو پدیده نخست.^{۱۶}

هم زمان با اخراج یهودیان از اسپانیا در سال ۱۴۹۲ و کشف قاره آمریکا در همین سال، گروهی از یهودیان نیز به دنبال مهاجرت اولیه انگلوساکسون ها، به آمریکا روی آوردند. مهاجران اولیه پروتستان ها به نخستین مستعمرات ماساچوست در نیوانگلند، آمریکا را «اورشلیم جدید» یا «کنعان جدید» می نامیدند و خود را به یهودیان بنی اسرائیل تشبیه می کردند که از ظلم و ستم فرعون (جیمز اول، پادشاه انگلیس) گریخته بودند، و یا از قلمرو مصر (انگلستان) فرار کرده و به دنبال سرزمین موعود جدیدی بودند.^{۱۷} پیوریتن های مهاجر به آمریکا دارای آداب، سنن و باورهای توراتی و تفسیرهای عهد قدیم بودند. مهاجرت کنندگان یهودی به آمریکا اغلب از اروپای شرقی بودند و در مراکز شهرها و سواحل دریاها متمرکز شدند؛ زیرا با تکیه بر تجارب تاریخی خود در زمینه های تجاری آگاه تر بودند. آنها معتقد بودند سرزمین موعود آمریکا است نه فلسطین، آنها خلیج ماساچوست را به «مدینه فاضله» تشبیه می نمودند.^{۱۸}

آغاز رنسانس در ایتالیا، قرن چهاردهم و ظهور پروتستانتیسم در سده شانزدهم آغازی بود بر پایان دوران حکومت های مذهبی در اروپا؛ و از سوی دیگر، انقلاب فرانسه و گسترش آرمان های آن، یهودیان اروپای غربی را آزاد ساخت. ولی در اروپای شرقی و روسیه که اکثر یهودیان اروپایی می زیستند، اثری از انقلاب فرانسه و تغییر وضعیت اجتماعی یهودیان وجود نداشت، به ویژه در سال ۱۸۸۱ الکساندر دوم تزار روسیه به قتل رسید و به دنبال آن وضعیت یهودیان بدتر از گذشته شد.^{۱۹}

یهودیان متناسب با زمان و مکان زیستی شان، در برابر تحولات سده نوزدهم اروپا واکنش های متفاوتی نشان می دادند. بسیاری از یهودیان در جامعه اروپای غربی حل شدند. برخی تعریف جدیدی از یهودیت ارائه دادند که با فرهنگ اروپایی سازگاری ایجاد کند. برخی یهودیت را به کلی رها کردند و عده زیادی دسته جمعی به مهاجرت روی آوردند و بیش از همه

آمریکا را ترجیح دادند.^{۲۰} ورود یهودیان به جامعه جدید حس آزادی را در آنها به وجود آورد.^{۲۱} به طور کلی، سه موج مهاجرت یهودیان به آمریکا شامل: ۱. مهاجرت مارانونس های پرتغالی در دوران استعمار؛ ۲. مهاجرت یهودیان آلمانی در اواسط قرن نوزدهم؛ و ۳. مهاجرت یهودیان روسی در اوایل قرن بیستم می باشد.^{۲۲} اما کاهش جریان مهاجرت یهودیان، به اوایل دهه ۱۹۲۰ برمی گردد که دولت آمریکا قوانینی برای محدودیت مهاجرت به این کشور وضع نموده بود. این اقدام آمریکا میزان مهاجرت به فلسطین را افزایش داد.^{۲۳} این مهاجران تجربه اسکان اولیه در آمریکا را در سرزمین فلسطین به اجرا گذاشته اند.

صهیونیسم مسیحی

یکی از شاخصه های پیوند دهنده روابط منحصر به فرد میان آمریکا و اسرائیل ایده صهیونیسم مسیحی است. ایده صهیونیسم مسیحی در میان مسیحیان آمریکایی متفاوت از اصطلاح صهیونیسم سیاسی است. پیش از پرداختن به مفهوم صهیونیسم مسیحی و نیز برای درک بهتر آن لازم است مفاهیم صهیونیسم، صهیونیسم سیاسی و صهیونیسم مذهبی به تفکیک مورد بررسی قرار گیرند.

صهیونیسم: واژه صهیونیسم از نام کوه صهیون واقع در بیت المقدس مشتق شده است. صهیونیستها این شهر را به نام اورشلیم سمبل ملیت خود تلقی می کنند. آنها صهیونیست را به معنای دلباخته کوه صهیون می دانند. این سرزمین به دلیل محل نزول وحی و میعادگاه پیامبران الهی همواره در نزد مسلمانان،^{۲۴} مسیحیان و یهودیان مقدس بوده است.^{۲۵} واژه صهیونیست، نخستین بار در قرن هفدهم توسط «ناتان برن بائوم»، نویسنده یهودی آلمانی، برای توصیف گرایش سیاسی یهودیان به صهیون به کار گرفته شد.

صهیونیسم سیاسی: این مفهوم واکنش رهایی بخش یهودیان اروپا در جریان یهودستیزی است. تئودور هرتزل با توجه به وضع موجود در اروپا مفهوم صهیونیسم سیاسی را وارد حوزه سیاست عملی نمود. هرتزل ایده «بازگشت» به سرزمین مقدس دین یهود را با ایده «تاسیس دولت یهودی» پیوند داد و از این طریق ایدئولوژی موسوم به صهیونیسم سیاسی را بنیان نهاد.^{۲۶} وی این مفهوم را از مقاله ای تحت عنوان «آزادی ذاتی» اثر ناتان برن بائوم

استنتاج نمود که در سال ۱۸۸۶ به زبان آلمانی منتشر شده بود.

از جمله عوامل مهمی که موجب ظهور و گسترش صهیونیسم سیاسی شد، می‌توان به این مورد اشاره کرد: ۱. رواج جنبشهای آزادی خواهانه در اروپا که در پی انقلاب صنعتی به وجود آمد؛ ۲. بهره برداری سیاسی از جریان یهودستیزی در اروپا از جمله جریان محاکمه آلفرد دریفوس؛^{۲۷} و ۳. ارتباط صهیونیسم با جریان استعمار که استقرار دولت صهیونیسم را جایگزین دولت فلسطین نمود. صهیونیسم برای رسیدن به هدف سیاسی از کلیه ابزارهای که می‌توانست تاثیر مثبتی بر پیشبرد آن بگذارد، بهره برداری نموده است. تمسک به اصول دینی یهود و حتی تحریف آن در راستای آرمانهای سیاسی صهیونیسم، بارزترین آنها است. از حیث دینی، دعاوی صهیونیسم بر سه محور وعده الهی، ملت برتر و سرزمین مقدس بنا شده است. از این دیدگاه خداوند، بنی اسرائیل را به عنوان ملت برتر شناسانده و به آنها وعده بازگشت به سرزمین مقدس را داده است. بر همین اساس، استنادات تاریخی مبنی بر اینکه عبری‌ها نخستین ساکنان این سرزمین بوده‌اند و ادله نژادی مبنی بر اینکه آنها بازماندگان حضرت ابراهیم و وارثان این سرزمین هستند، نیز به کمک گرفته شد.^{۲۸} با تشکیل نخستین کنگره صهیونیسم در اوت ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس توسط هرتزل، پدر صهیونیسم سیاسی، «سازمان صهیونیسم جهانی» بنیان گذاری شد. در این کنفرانس اهداف و آرمانهای صهیونیسم مشخص گردید^{۲۹} و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ صهیونیسم سیاسی درآمد. هرتزل در سخنرانی افتتاحیه کنگره می‌گوید: «ما اکنون سنگ بنای خانه‌ای را می‌نهیم که پناهگاه ملت یهود خواهد بود.» آنها اندیشه‌های تئوریک خود را حول محور چگونگی دستیابی به سرزمین موعود^{۳۰} تنظیم می‌نمودند. صهیونیستهای سیاسی در «راهبرد سازمان جهانی صهیونیسم» دارای پروتکل‌های ۲۴ گانه هستند،^{۳۱} که راهبرد اهداف کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت را براساس آن ترسیم می‌کنند.

صهیونیسم مذهبی: صهیونیستهای مذهبی نقطه مقابل صهیونیستهای سیاسی بوده و معتقد به امید بزرگ رهایی بخش یهودیان در آخر الزمان هستند. براساس این اعتقاد، هنگام ظهور حضرت عیسی در آخر الزمان، دوره حکومت خداوند که همگان یا «تمام قبایل زمین» به آن دعوت می‌شوند، برای تمام افراد بشر تحقق خواهد یافت.^{۳۲} از نظر صهیونیستهای مذهبی این

ملل به سوی سرزمین‌هایی که تورات حماسه ابراهیم و موسی را در آنجا قرار داده، رهسپار خواهند شد. صهیونیسم مذهبی سنت زیارت سرزمین مقدس و تشکیل جوامع روحانی در برخی نقاط مقدس فلسطین را بنیان نهاد.

صهیونیسم مسیحی آمریکا: صهیونیست‌های مسیحی نه تنها به بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس اعتقاد دارند، بلکه براساس باور خداشناسی، بسیاری از عادات و اعمال مذهبی یهودیان و فرهنگ عبرانی را به عنوان بخشی از باورهای خود تلقی می‌کنند. اصولاً صهیونیست‌های مسیحی معتقد و وفادار به حضرت عیسی می‌باشند و ایشان را به عنوان مسیح موعود می‌شناسند. آنها یهودیان و مردم اسرائیل را «مردم برگزیده خداوند» تلقی می‌کنند. این اعتقاد موجب کاهش خصومت تاریخی بین یهودیان و مسیحیان می‌گردد و احساس خصومت نسبت به مسلمانان را در جوامع غربی افزایش می‌دهد.^{۳۳} همچنین آنها معتقدند که حوادثی باید به وقوع بپیوندد تا مسیح دوباره ظهور کند و هزاره خوشبختی را برای ما به ارمغان بیاورد.

در دهه چهارم قرن هجدهم و در اوج بیداری دینی در آمریکا مسیحیان یهودی این کشور، صهیونیسم مسیحی را پیش از صهیونیسم یهودی که در کنگره بال در سال ۱۸۹۷ شکل گرفت، به راه انداخته بودند و از نیمه قرن نوزدهم، صهیونیسم مسیحی آمریکایی در مورد اقامت یهود در فلسطین بر دیگران پیشی گرفت. رهبر این حرکت ویلیام بلاکستون^{۳۴} مبلغ مسیحی پروتستان بود. موضع‌گیری وی حتی شدیدتر از هرتزل بود که اندیشه ایجاد یک سرزمین قومی را برای یهودیان در قبرس یا اوگاندا پیشنهاد کرده بود. وی نسخه‌ای از تورات را که صفحات آن را علامت زده بود، برای هرتزل فرستاد و به او یادآوری کرد که تورات، فلسطین را به عنوان سرزمین موعود برای قوم برگزیده معین نموده است. با فرا رسیدن قرن بیستم، تفکر و اندیشه صهیونیسم مسیحی در اعتقادات و فرهنگ مردم آمریکا رسوخ کرد. نشانه‌های این وابستگی را می‌توان در علاقه مردم آمریکا به پیمان بالفور و قیمومت انگلیس بر فلسطین و سپس علاقه به تاسیس اسرائیل و تامین امنیت آن مشاهده کرد. این امر پیش از شکل‌گیری لابی یهودی در سیاست آمریکا کاملاً مشهود بوده است.^{۳۵}

تحول دیدگاه مسیحیت در مورد یهود در اصل به جنبش اصلاح دینی (پروتستانتیسم) در قرن شانزدهم و کتاب مارتین لوتر تحت عنوان مسیح یهودزاده بر می‌گردد که در سال

۱۵۲۳ منتشر گردید. وی در کتاب خود به تقویت دیدگاهی پرداخت که معتقد به رابطه‌ای ریشه دار میان یهودیت با مسیحیت است. دیدگاهی که لوتر مطرح نمود کاملاً مغایر با افکاری بود که مسیحیان تا آن زمان به آن معتقد بودند. وی در این کتاب می نویسد: «خواست روح القدس این بوده است که تمام اسفار کتاب مقدس را تنها از طریق یهود به زمینیان نازل کند و یهودیان در واقع فرزندان خداوند هستند و ما مهمانان غریب سفره‌ای هستیم که برای یهود پهن شده است.»^{۳۶} وی در این کتاب عهد قدیم یهودیان را مرجع والاترین اعتقادات مسیحی دانست. البته وی به دلیل اجتناب یهودیان از پذیرش آیین «مسیحیت جدید» کتابی تحت عنوان درباره یهود و دروغهایش به رشته تحریر درآورد و از عقاید نخستین خود فاصله گرفت. اما به هر تقدیر کتاب نخست او تاثیر خود را بر اندیشه صهیونیسم مسیحی گذاشته بود.

براساس اندیشه صهیونیسم مسیحی، مسیح برای نخستین بار (به عقیده یهود) و برای دومین بار (به عقیده مسیحیان)^{۳۷} در آخرالزمان ظهور خواهد کرد تا در «هزاره خوشبختی»^{۳۸} بر جهان حکومت کند. از نظر آنها این موضوع در کتابهای دانیال (عهد قدیم) و مکاشفه یوحنا (عهد جدید) نیز آمده است. آنها بر این باورند که یهودیان در طرح پروردگار برای پایان جهان نقش اصلی را ایفا خواهند کرد. براساس این طرح یهودیان به فلسطین باز می گردند و هیکل سلیمان را پیش از ظهور مسیح بازسازی خواهند کرد.^{۳۹} در این باره برخی از مسیحیان یهودی آمریکایی معتقدند که هدف خداوند در طول تاریخ دو اصل بوده است: یکی هدفهای زمینی که همان یهودیت است؛ و دیگری مربوط به هدفهای آسمانی که مسیحیت می باشد. براساس این اصول، هدف سرزمینی (سرزمین موعود) ابزاری است برای رسیدن به هدف اصلی که همان هدف آسمانی و ظهور مسیح و پایان تاریخ خواهد بود. بدین ترتیب، از نظر آنها پیش از بازگشت مسیح، یهودیان جهان باید به سرزمین موعود برگردند تا واقعه آرماگدون^{۴۰} به وقوع بپیوندد. هم اکنون روابط میان صهیونیستهای یهودی و صهیونیستهای مسیحی از فرقه پروتستان ها حسنه است. صهیونیستهای مسیحی (مسیحیان صهیونیست) معتقدند هر عملی که از سوی دولت اسرائیل صورت می پذیرد، در حقیقت از سوی مسیح طراحی شده است و باید توسط مسیحیان سراسر جهان مورد حمایت قرار گیرد.^{۴۱} بنابراین، آنها نه تنها معتقد به ایده ظهور حضرت مسیح و هزاره خوشبختی هستند، بلکه این موضوع ارزشی و اعتقادی بر تجانس دو

ملت و نیز نوع روابط خارجی دو دولت تاثیرگذار است.

یهودستیزی و هولوکاست

موضوع یهودستیزی و هولوکاست یکی دیگر از شاخصه‌های پیوند دهنده میان آمریکا و اسرائیل است. بسیاری از آمریکایی‌ها علاوه بر اعتقادات مذهبی و بازگشت به ارض موعود و نیز فرا رسیدن هزاره خوشبختی، به دلیل ارزشهای فرهنگی و سیاسی مشترک و نیز در پاسخ به دوران وحشت یهودستیزی با اسرائیلی‌ها هم‌دردی می‌کنند.^{۴۲} به عقیده هیکل: «حوادث زمان جنگ جهانی دوم [ستم آلمان نازی (مسیحیان)] موجب شد تا آمریکایی‌ها نسبت به هم‌کیشان خود نوعی احساس گناه کنند. به تصور آمریکایی‌ها با ایجاد سازگاری بین آنها رفتار گذشته‌شان نسبت به یهودیان جبران می‌گردد.^{۴۳} بنابراین، آنها تمایل دارند به نوعی کاری انجام دهند که از شدت این رنج و محنت کاسته شود.»^{۴۴} بخش اصلی این رنج و سختی، مسئله یهودستیزی و هولوکاست است که به آن اشاره خواهد شد.

هولوکاست در زبان یونانی به معنای کشتار یا سوزاندن کامل قربانی است. این اصطلاح در زبان عربی محرفه به معنای «کوره» و به زبان عبرانی «شوا» می‌باشد. هولوکاست اصطلاحی است که برای اذیت و آزار و کشتار دسته جمعی یهودیان و سایر گروه‌های اقلیت اروپایی و آفریقای شمالی که در خلال جنگ جهانی دوم توسط آلمان نازی و متحدانش صورت گرفت، اطلاق می‌گردد.^{۴۵} ماجرای هولوکاست و کشته شدن یهودیان در طول جنگ جهانی دوم امروزه ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. با نگاهی به تاریخ و عملکرد یهودیان افراطی در قبال هولوکاست دو مسئله اساسی خودنمایی می‌کند. مسئله نخست، اثبات وقوع این حادثه در زمان جنگ و خصومت آلمان نازی با یهودیان اروپا و اقدام به نسل‌کشی در این دوره است؛ موضوع دوم، زنده نگاه داشتن یاد و خاطره قربانیان این حادثه در اذهان عمومی و ایجاد نفرت دائمی نسبت به اقدامات هیتلر می‌باشد. موضوع نخست، تنها یک سال پس از پایان جنگ؛ یعنی در سال ۱۹۴۶ با برگزاری دادگاه بین‌المللی نظامی در نورنبرگ و محاکمه رودلف هس افسر نیروی مخصوص پلیس آلمان نازی تحقق یافت. در چنین فضایی بود که مسئله دوم و ضرورت بازسازی حادثه و گردآوری شواهد و مدارک در جهت توجیه افکار عمومی از سوی

♦ اسرائیل شناسی- آمریکا شناسی

انجمنهای یهودی احساس شد. بدین منظور، اقداماتی نظیر برگزاری نمایشگاههای موقت در کشورهای مختلف، ساخت بناهای یادبود از قربانیان جنگ، تاسیس موزه‌های هولوکاست و حتی تغییر متون درسی مدارس نیز انجام شده است. موزه‌های هولوکاست به لحاظ ماهیت به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند. نخست، موزه‌های موقتی که در موقعیتهای خاصی دایر می‌شوند؛ دوم، موزه‌های دائمی که به لحاظ پراکندگی به پنج بخش آمریکا، اروپا، آسیا، آفریقا و اقیانوسیه تقسیم شده‌اند. به طور کلی، ۵۷ موزه دائمی هولوکاست وجود دارد که ۲۵ موزه آن در آمریکا، ۲۴ موزه در اروپا، پنج موزه در آسیا، یک موزه در آفریقا و دو موزه در اقیانوسیه است. قابل توجه است که ایالات متحده آمریکا به تنهایی ۲۳ موزه از ۲۵ موزه هولوکاست در قاره آمریکا را به خود اختصاص داده است.

موزه یادبود هولوکاست در آمریکا که به عنوان موزه ملی معروف است، در مکانی مرتفع در مجاورت «تفرجگاه ملی» واشینگتن واقع است. این موزه برای نمایش اسناد و مدارک هولوکاست، آموزش و تفسیر تاریخ هولوکاست اختصاص یافته است.^{۴۷} بنابراین، برخلاف تمام کشورهای جهان به استثنای اسرائیل، ایالات متحده ماجرای کشتار یهودیان را در ساختار اجتماعی خود نهادینه کرده و این موضوع مورد تصویب کنگره آمریکا نیز قرار گرفته است. استقرار موزه یادبود هولوکاست در مجاور مجسمه یادبود جورج واشینگتن و بنای یادبود لینکلن و اعلامیه اصلی استقلال و قانون اساسی آمریکا، عمق تجانس فرهنگی دو ملت را به نمایش می‌گذارد. اما چنین احکام یا موزه‌های یادبودی برای سایر قربانیان نازی‌ها نظیر آرامنه، کامبوجی‌ها یا قربانیهای گولاک که بازماندگان آنها نیز در آمریکا زندگی می‌کنند و نیز برای اعقاب چهار میلیون برده سیاه‌پوست و نیز سرخ‌پوستانی که محق به این سرزمین هستند، وجود ندارد.^{۴۸} علاوه بر موزه‌های یادبود هولوکاست، حمایت و تبلیغات رسانه‌های ارتباط جمعی، نگارش مقالات، کتابها و سمینارها و سرودن شعر^{۴۹} در بزرگ‌نمایی یهود ستیزی و «تسویه حساب نهایی» هیتلر از اهمیت خاصی برخوردار است.^{۵۰} از موزه‌های مهم دیگر موزه آشویتس (محل کشتار یهودیان توسط آلمانی‌های نازی در لهستان) و موزه یادواشم است. موزه یادواشم با تصویب کنست در سال ۱۹۵۳ در کوه صهیون در بیت المقدس تاسیس شده است و متشکل از موزه‌ها، نمایشگاهها، آرشیو اسناد و بناهای تاریخی، عکس، فیلم و نوار می‌باشد.^{۵۱}

اسرائیلی‌ها جهت برانگیختن احساسات افکار عمومی جهان در مورد ماجرای هولوکاست نحوه کشتار را از جنبه‌های مختلفی بزرگ‌نمایی کرده‌اند. نکته مهم این است که افراد قربانی جنگ جهانی دوم تنها مختص به یهودیان نبودند، بلکه گروه‌ها و قومیت‌های دیگری نظیر رومی‌ها، لهستانی‌ها، صرب‌ها، روس‌ها و حتی فراماسونها را نیز شامل می‌شود،^{۵۲} ولی دولت اسرائیل با منحصر نمودن نسل کشی به یهودیان قصد بهره‌برداری سیاسی دارد که در این زمینه تاکنون موفق عمل نموده است. برخی از یهودیان متعصب دیدگاه افراطی نسبت به ماجرای یهود ستیزی و هولوکاست دارند و رقم بیش از شش میلیون قربانی یهودی را مطرح می‌سازند. آنها از دولت آمریکا شکایت دارند که چرا از رایه شواهد و اسناد کشتار دسته‌جمعی که در اختیار دارد، برای کمک به افکار عمومی خودداری می‌ورزد.^{۵۳} ولی با این وجود، همان‌گونه که پیشتر گفته شد، دولت آمریکا ماجرای هولوکاست را در جامعه آمریکا نهادینه کرد و کنگره این کشور در سال ۲۰۰۴ قانونی تحت عنوان «تعقیب جهانی یهود ستیزی» تصویب نمود. همچنین مقامات بلندپایه این کشور هر ساله در همایش‌های مهم شرکت می‌کنند؛ از جمله همایش بین‌المللی کراکو که در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۵ تحت عنوان «اجازه بده مردم من زندگی کنند» برگزار گردید و دیک چنی، معاون جورج دبلیو بوش در این همایش شرکت نمود.^{۵۴}

در یکم نوامبر ۲۰۰۵ (۱۳۸۴/۸/۱۰) دولت اسرائیل با همکاری ایالات متحده قطعنامه‌ای تحت عنوان «روز جهانی بزرگداشت یاد و خاطره قربانیان هولوکاست» با اجماع ۱۱۴ کشور حاضر در نشست مجمع عمومی به تصویب رساند و ۲۷ ژانویه به عنوان روز گرامیداشت هولوکاست نام‌گذاری شد. در اسرائیل این روز به «یوم هانشواه» معروف است. نورمن فنکلشتاین، نویسنده معروف یهودی در اثر خود تحت عنوان صنعت هولوکاست؛ تاملی در سوءاستفاده از رنج یهودیان معتقد است صهیونیستها و بسیاری از فرصت‌طلبان از این ماجرا استفاده ابزاری می‌کنند. آنها با رواج صنعت هولوکاست منافع هنگفتی به دست می‌آورند و با معرفی نژاد یهود در نقش قربانی، خواستار مطالبات و خسارات بیشتری می‌باشند. به هر حال، موضوع زنده نگه داشتن ماجرای هولوکاست موجب شده است تا از یک سو، مردم آمریکا به دلیل رنج و آلام یهودیان با آنها و دولت اسرائیل ابراز هم‌دردی کنند و از سوی دیگر این ماجرا به عنوان مستمسک و کارت برنده‌ای در اختیار دولت اسرائیل قرار گرفته است که در مناسبت‌های

مختلف در سیاست بین الملل از آن بهره برداری سیاسی می نماید.

هم دردی رؤسای جمهور آمریکا

علاوه بر موضوعات مطرح شده، یهودیان دارای مشترکات تاریخی، ارزشی و فرهنگی بسیاری با آمریکا هستند که به طور رسمی توسط رؤسای جمهور این کشور مورد حمایت قرار گرفته است. فرقه پیوریتن به شکل رومانتیکی سرنوشت یهودیان و نژاد انگلوساکسن را در آمریکا به یکدیگر پیوند داده است و اینها به گونه‌ای خود را مردم برگزیده خداوند تلقی می‌کنند. یهودیان معتقدند در مراحل اولیه انقلاب آمریکا به طور مستقیم مشارکت داشتند. از این رو، رؤسای جمهور آمریکا از بدو انقلاب این کشور تاکنون چه در سیاست اعلامی و چه در سیاست اعمالی با یهودیان احساس هم‌نوعی و هم‌دردی نموده‌اند و معتقدند یهودیان نقش ارزش مندی در استقلال و توسعه آمریکا ایفا نموده‌اند.

جورج واشینگتن (۱۷۹۷-۱۷۸۹)، نخستین رئیس جمهور آمریکا در نامه‌ای به یهودیان «نیوپورت» در سال ۱۷۹۰ می‌نویسد: «اتباع ایالات متحده آمریکا این حق را دارند که به خود ببالند؛ زیرا آنها به بشریت سیاست مبتنی بر آزادی را عرضه کرده‌اند؛ سیاستی که ارزش تقلید دارد. فرزندان دودمان ابراهیم از حسن نیت سایر انسانها برخوردارند، به نحوی که هر کس در نهایت امنیت زیر درخت مو و انجیر خود بنشیند و کسی وجود نداشته باشد که او را بترساند.»^{۵۵}

جان آدامز (۱۸۰۱-۱۷۹۷)، دومین رئیس جمهور آمریکا در نامه‌ای به توماس جفرسون نوشت: «من به جد معتقدم که یهودیان متمدن تر از دیگر ملتها هستند. من واقعا آرزو می‌کنم که یهودیان بار دیگر در سرزمین «یهودیه» برای روشنفکران یهودی که در پیشرفت فلسفه عصر مشارکت داشتند، ملتی مستقل تاسیس کنند.»^{۵۶}

توماس جفرسون (۱۸۰۹-۱۸۰۱)، سومین رئیس جمهور آمریکا، همراه با بنجامین فرانکلین و جان آدامز پیشنهاد کردند که از تجربیات گذر یهودیان از دریای سرخ در زمان تعقیب حضرت موسی توسط فرعون و نیز محتویات کتیبه عهد عتیق استفاده شود.^{۵۷}

آبراهام لینکلن (۱۸۶۵-۱۸۶۱)، به صهیونیست کانادایی هنری ونت ورث مونک ابراز

نمود: «ما امیدواریم که یهودیان به دلیل رنج و سرکوب در روسیه و ترکیه، برای تحقق رویایشان و بازگشت به سرزمین ملی خود در فلسطین از زیر سلطه خارج شوند.»^{۵۸}

کالون کولیج (۱۹۲۹-۱۹۲۳)، سی امین رئیس جمهور آمریکا می گوید: «یهودیان به طور مستقیم در انقلاب آمریکا مشارکت کرده بودند. یهودیان که تعداد قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می دادند، در سراسر ایالات پراکنده شدند و آموزشهای پیامبرشان را ترویج کردند. اعتقاد یهودیان، ایمان به آزادی است.»^{۵۹}

هاری ترومن (۱۹۵۳-۱۹۴۵)، به عنوان سی و سومین رئیس جمهور آمریکا، هم زمان با تاسیس دولت اسرائیل می گوید: «مهاجران یهودی بیابان بی آب و علف را به یک کشور مدرن غربی تبدیل کردند. من کوروش هستم؛ چه کسی فراموش می کند که کوروش، یهودیان را از تبعیدگاهشان در بابل به قدس باز گرداند.»^{۶۰}

به طور کلی، اکثر رؤسای جمهور آمریکا پس از تاسیس اسرائیل نیز در صحبت‌های خود به گونه‌ای از ارزشهای مشترک و میراث تاریخی و فرهنگی مشترک بین آمریکا و یهودیان صحبت کرده اند. امروزه بیشتر محافظه کاران آمریکا به دلایل گوناگون و به طور سنتی و تاریخی خواهان روابط حسنه با اسرائیل هستند. بعضی از آنها تاسیس دولت اسرائیل را به عنوان نوعی پرداخت غرامت جنگی مطرح می کنند که در ازای ماجرای هولوکاست به آنها واگذار گردید. برخی دیگر حمایت از اسرائیل را به مثابه حمایت از دموکراسی در منطقه خاورمیانه عنوان می کنند. اما محافظه کاران مسیحی، یهودیت را دشمن مسیحیت می دانند و خواهان کمترین ارتباط و حمایت از اسرائیل هستند. آنها همچون پالئوکان ها، مخالف روابط حسنه نومحافظه کاران با اسرائیل می باشند و معتقدند که محافظه کاران یهودی مسئله یهودستیزی را دستاویزی برای پیشبرد غیرمنطقی برنامه‌های خویش قرار داده اند.^{۶۱} برخی از اندیشمندان به تاثیر ارزشهای آمریکایی بر نهادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اسرائیل معتقدند. از نظر آنها، ارزشهای آمریکایی به طور چشمگیری بر ساختار اسرائیل نفوذ کرده است. تحت تاثیر گرایش و تقلید اسرائیل از مدل آمریکایی و آمریکایی شدن فرهنگ سیاسی اسرائیل، گرایشهای سنتی جای خود را به فرهنگ سیاسی آمریکا در این کشور داده است.^{۶۲} مدل آمریکایی شدن فرهنگ سیاسی اسرائیل با نوعی تردید میان عشق و نفرت نسبت

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

به آمریکا همراه است. برخی آن را یک موهبت تلقی می‌کنند و گروهی دیگر آن را یک مصیبت بزرگ می‌دانند. گروه نخست مدل آمریکایی شدن فرهنگ اسرائیل را بر اساس طرفداری از آزادی خواهی، جامعه مدنی و هویت جمعی ارزیابی می‌کنند، ولی گروه دوم آن را مدل جدید «هلنیزاسیون» (ادغام ناخوشایند با فرهنگ غربی) تلقی می‌کنند.^{۶۴}

نتیجه گیری

پیشینه تاریخی و تجانس ارزشی و فرهنگی میان آمریکا و اسرائیل به نخستین گروه مهاجران یهودی به جامعه آمریکا باز می‌گردد. یهودیان مهاجر سرزمین آمریکا را مدینه فاضله می‌دانستند و برای نخستین بار حس آزادی را در آن تجربه می‌نمودند که در جامعه اروپا با زندگی حاشیه نشینی از آن بی بهره بودند. با پیوند ارزشی و دینی که میان یهودیت و مسیحیت به وجود آمد، شکل گیری اندیشه صهیونیسم مسیحی در این جامعه ممکن گردید. صهیونیستهای مسیحی شرط ظهور حضرت مسیح را بازگشت یهودیان به سرزمین موعود می‌پندارند. در واقع، تاسیس دولت اسرائیل به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف آسمانی و ظهور مسیح و هزاره خوشبختی عنوان می‌گردد. صهیونیستهای مسیحی معتقدند که اقدامات دولت اسرائیل در حقیقت از سوی مسیح طراحی شده است و باید توسط مسیحیان سراسر جهان مورد حمایت قرار گیرد.

از شاخصه های دیگر پیوند ارزشی و فرهنگی میان دو دولت آمریکا و اسرائیل موضوع یهود ستیزی و ماجرای هولوکاست است که در این باره جامعه آمریکا با دولت اسرائیل احساس هم دردی می‌کند و عملکرد اروپاییان و آلمان نازی نسبت به یهودیان را در خلال جنگ جهانی دوم تصدیق می‌کند و بر آن مهر تایید می‌زند. به همین دلیل، موضوع هولوکاست در جامعه آمریکا به عنوان یک امر مقدس نهادینه شده و مورد حمایت کنگره آمریکا و دولت این کشور قرار گرفته است. از این رو، برخی از مقامات آمریکا تاسیس دولت اسرائیل را به عنوان نوعی پرداخت غرامت جنگی مطرح می‌کنند که در ازای ماجرای هولوکاست به آنها واگذار گردید. اکثر رؤسای جمهور آمریکا نیز به اهمیت و تاثیر اشتراکات فرهنگی و ارزشی دو دولت بر روابط ویژه میان آمریکا و اسرائیل اذعان نموده اند. بنابراین، عوامل تاریخی، ارزشی و فرهنگی مذکور به

عنوان عوامل تاثیرگذار بر تصمیمات سیاست خارجی آمریکا نسبت به دولت اسرائیل حایز اهمیت است. نقش آفرینی یهودیان در جامعه آمریکا، وجود پیوند میان یهودیت و مسیحیت و فعالیت صهیونیسم مسیحی، هم دردی جامعه آمریکا با ماجرای یهودستیزی و هولوکاست و نیز نگرش رؤسای جمهور آمریکا نسبت به یهودیان که در مجموع پیشینه تاریخی، ارزشها و فرهنگ مشترک دو دولت - ملت را به نمایش می گذارد، به تنهایی نمی تواند به عنوان عامل اصلی و پاسخ منطقی و قانع کننده چرایی روابط منحصر به فرد دو دولت آمریکا و اسرائیل را تبیین نماید. به دلیل آنکه نظیر این نوع اشتراکات با عمق و گستره بالاتری در میان کشورهای عربی خاورمیانه وجود دارد، اما این دولتها نه تنها روابط ویژه با همدیگر ندارند، بلکه در بسیاری از موارد سیاستهای متناقض و متخاصمی علیه یکدیگر اتخاذ می نمایند. همچنین چنین اشتراکاتی در بین کشورهای اروپایی نیز وجود دارد، ولی تاریخ اروپا آکنده از جنگهاست؛ از جمله جنگ جهانی اول و دوم که موجب کشته شدن میلیونها انسان شد. بنابراین می توان گفت اگرچه ارزشهای مشترک در استحکام روابط منحصر به فرد میان آمریکا و اسرائیل به مثابه عامل وحدت بخش و یکپارچه کننده به صورت آگاهانه و ناآگاهانه بر روابط و جهت گیریهای سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل تاثیرگذار می باشد، اما همان گونه که اشاره شد، نباید نقش نفوذ لابیهای یهودی و مهم تر از آن نقش منافع راهبردی مشترک میان آمریکا و اسرائیل را در برقراری روابط اتحاد گونه میان آمریکا و اسرائیل نادیده انگاشت □

پاورقیها:

1. Michell Bard, "Roots of U.S-Israel Relationship," [http://www. Jewishvirtuallibrary.org /Jsources /US-Israel/roots-of-US-Israel.html](http://www.Jewishvirtuallibrary.org/Jsources/US-Israel/roots-of-US-Israel.html). p. 7.
 ۲. امیرعلی ابوالفتح و آرزو قلی پور، برآورد استراتژیک ایالات متحده آمریکا، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۳۲۲.
 3. Mark Weber, "A Look at the Powerful Jewish Lobby in America," Feb 13, 2004, <http://www.ihr.org/Leaflets/Jewishlobby.html>.
 4. John Mearsheimer and Stephen Walt, "The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy," 23 March 2006, <http://www.informationclearinghouse.info/article.html>. pp. 1-29
- John Mearsheimer and Stephen Walt, "Israel Lobby Driving US Foreign Policy," 27th March, 2006, <http://www.Story.Northkoreatimes.com/index.php/ct/g/cid>.
 5. Donald Neff, *Fallen Pillars*, Washington D. C.: Institute for Palestine Studies, 1995, pp. 167-182.
 ۶. پل فیندلی، فریبهای عمدی: حقایق درباره روابط آمریکا و اسرائیل، ترجمه محمدحسین آهویی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱.
 ۷. نوام چامسکی، مثلث سر نوشت: آمریکا، اسرائیل و فلسطینی ها، ترجمه: هرمز همایون پور، تهران: آگه، ۱۳۶۹، ص ۲۹.
 8. Israel Shahak, *Open Secrets: Israel Nuclear and Foreign Policies*, London: Pluto Press, 1997, pp. 31-45.
 ۹. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: علی اکبر جعفری، «منافع استراتژیک مشترک و روابط آمریکاناسرائیل»، پایان نامه دوره دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، اسفند ۱۳۸۵.
 ۱۰. برای اطلاع بیشتر از نقش عوامل داخلی در شکل دهی به سیاستها و رفتار دولتها بنگرید به: Stephen Walt, "International Relation: One World, Many Theories", *Foreign Policy*, Spring, 1998.
 11. Wikipedia, The Free Encyclopedia, "Values," 25 October 2006, [http://www.wordreference.com/ definition/values](http://www.wordreference.com/definition/values).
 12. Jack Plano & Roy Olton, *International Relation Dictionary*, USA: ABC-Clio, Inc, 1988, p. 112.
- برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
- Michael Hechter, Lynn Nadel, and Richard E. Michod, *The Origin of Values*, New York: Aldine De Gruyter, 1993, pp. 1-31.
 13. Wikipedia, op. cit.
 ۱۴. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت، ۱۳۸۳، صص ۱۳۶-۱۳۸.
 15. Clifford Geetz, *The Interpretation of Cultures*, New York: Basic Books, 1973, p.89.
 ۱۶. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:
 - Yosef Gorni, *The State of Israel in Jewish Public Thought: The Quest for Collective Identity*, New York: New York University Press, 1994.

◆ اسرائیل شناسی- آمریکا شناسی

17. Leonard C. Yassen, *The Jesus Connection*, New York: Crossroad Publication, 1985, pp. 84-85.
۱۸. رضا هلال، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکای، ترجمه علی جنتی، تهران: نشر ادیان، ۱۳۸۳، ص ۳۴۱.
۱۹. فرهاد عطایی، «عوامل مؤثر در ایجاد حکومت صهیونیستی در فلسطین»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد پنجم، ۱۳۷۹، صص ۲-۳.
۲۰. همان، صص ۴-۵.
21. "Jewish Immigration to US," <http://www.researchpapersondemand.com/terms-papers/html>.
22. Goldberg, *Jewish Power: Inside the American Jewish Establishment*, New York: Addison-Wesley Publishing Company, 1996, p. 4-6.
23. Zeev Sternhell, *The Funding Myths of Israel: Nationalism, Socialism, and the Making of the Jewish State*, Translated by David Maise, Princeton: Princeton University Press, 1999, pp. 48-50.
۲۴. قدس از نظر ادیان آسمانی، مسلمانان، مسیحیان و یهودیان دارای قداست می باشد. پیش از شهر مکه مکرمه، قبله گاه نمازگزاران مسلمانان، قدس بود و حضرت محمد(ص) از آنجا به آسمان عروج کرد. صخره ای که پیامبر اسلام از آنجا عروج کرد، قبه صخره نام دارد. یهودیان کوه صهیون و شهر قدس (اورشلیم یا جروزالم) را سمبل ملیت خود می دانند و عقیده دارند که مقدسات ملی و مذهبی شان توسط پادشاهان بنی اسرائیل (داود و سلیمان) در این شهر بنا شده است.
25. Catholic Encyclopedia, "Zionists," 2006, <http://www.newadvent.org/cathen/15760c.htm>.
۲۶. عبدالفتاح محمد ماضی، «دین و سیاست در اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد سوم، (۱۳۷۹)، ص ۱۳۶.
۲۷. آلفرد دریفوس (Alfred Dreyfus) به عنوان یک افسر یهودی در ارتش فرانسه به اتهام خیانت و جاسوسی (فروش اسرار نظامی به ارتش آلمان) محکوم شد. محکومیت وی موجب گروه بندی جامعه فرانسه شد و راه را برای تظاهرات و شورشهای گسترده ضدیهودی هموار ساخت. این واقعه تعجب و هراس هرتزل و روشنفکران یهودی را برانگیخت. رویداد فوق به ماجرای دریفوس معروف است.
۲۸. بنگرید به: محمد ماضی، پیشین، صص ۱۴۰-۱۳۷.
29. U. S. Library of Congress, "Political Zionism," <http://www.Countrystudies.US/israel/htm>.
۳۰. تلقی صهیونیستها از سرزمین موعود، از رود نیل در مصر تا رود بزرگ فرات، منتهی به جنوب غربی ایران می باشد. در سفر پیدایش، باب ۱۵ و ۱۷ آمده است: «همه زمینهای غربت تو را، به تو و نسل تو برمی گردانم. زمینهای کنعان را به ملک ابدی تو در خواهم آورد؛ من یهوه خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحاق این زمینی را که تو بر آن خفته ای به تو و ذریه تو می بخشم». صهیونیستها با توجه به این گونه وعده های مذهبی و سایر داستانهای تاریخی، مدعی سرزمین فلسطین به عنوان سرزمین موعود می باشند.»

31. The Free Online Encyclopedia, "Zionism's Protocol or Zionism Ideology," 2006, <http://www.zionism.gk.com/ep200.html>.

۳۲. بیژن اسدی، «صهیونیسم سیاسی: تبدیل آرمان مذهبی به آرمان سیاسی»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، جلد چهارم، ۱۳۷۹، ص ۲.

33. Wikipedia, "Christian Zionism," 30 October 2006, http://en.wikipedia.org/wiki/Christian_zionism.

برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

-James B. Jordan, *Christian Zionism and Messianic Judaism*, USA: Geneva Ministries, 1986.

۳۴. ویلیام بلاکستون، مبلغ مذهبی آمریکایی بود که در سال ۱۸۷۸ کتابی تحت عنوان مسیح می‌آید را منتشر نمود و میلیون‌ها نسخه از آن به فروش رسید. محتوای این کتاب مسئله «بازگشت مسیح» بود. شرط تحقق ظهور که مسیحیان در طول تاریخ منتظر آن بودند، بازگشت یهودیان به سرزمین موعود بود.

۳۵. هلال، پیشین، صص ۲۰-۲۱.

۳۶. همان، ص ۱۹.

برای اطلاع بیشتر بنگرید به :

-Alan Lazerte, "Christian Zionism," <http://www.Christianactionforisrael.org/Judeochr/radio.html>.

۳۷. ارتدوکس‌ها معتقدند وعده‌های الهی بازگشت یهود به سرزمین موعود در زمان کوروش کبیر و یوشع نبی محقق شد. کوروش پادشاه ایران (۵۵۹-۵۳۰ ق. م) ناجی یهودیان و هادی آنها به اورشلیم (بیت المقدس) بود. بنی اسرائیل به دلیل ارتکاب فساد بار دیگر از ارض مقدس رانده شده است و ارض مقدس تنها متعلق به پیروان واقعی ابراهیم است نه یهودیان صهیونیست.

۳۸. منظور از هزاره خوشبختی، اعتقاد به این است که حکومت حضرت مسیح به عنوان پادشاه جهان به مدت هزار سال به طول خواهد انجامید. وی نجات بخش ملت اسرائیل از آوارگی، درد و رنج و آوردن آنها به سرزمین بیت المقدس و تاسیس حکومت جهانی می‌باشد.

۳۹. هلال، پیشین، ص ۱۶.

40. David Rabeya, *Fundamentalism: Roots, Causes and Implications*, USA: Xlibris Corporation, 2003, p. 27.

41. <http://www.bashgah.net/Articles/bodya.asp>.

42. Thomas Wiley, *American Christianity: The Jewish State and the Arab-Israeli Conflict*, Washington: Georgetown University, 1983, pp. 10-12.

۴۳. محمدحسین هیکل، گفت و گوهایی سری میان اعراب و اسرائیل: اسطوره، امپراتوری و دولت یهود، ترجمه عبدالصاحب سعیدی، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸.

۴۴. همان، ص ۱۸۷.

45. Donald L. Niewyk, *The Columbia Guide to the Holocaust*, USA: Columbia University Press, 2000, p. 45.

- Andrew M. Kobos, "SHOAH The Holocaust," January 8, 2005, <http://www>.

zwoje-Scrolls.com/shoah/index.html.

۴۶. مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا، «پراکندگی جغرافیایی موزه‌های هولوکاست در جهان»، بولتن رویداد و گزارش صهیونیسم، شماره ۱۱۷، (اردیبهشت ۱۳۸۵)، صص ۲۰-۱۳.

47. Wikipedia, the Free Encyclopedia, "United States Holocaust Memorial Museum," 1 November 2006, <http://www.wikipedia.org/wiki/united-States-Holocaust-Memorial-Museum>.

۴۸. دیوید شون بام، ایالات متحده و اسرائیل، ترجمه محمدرضا ملکی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، صص ۵۹۷-۸.

49. Gidon Avraham, *A Bridge of Words*, Sweden: Uppsala University, 1999, pp. 20, 28.

۵۰. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

- Laurel Leff, *Buried by the Times: The Holocaust and America's Most Important Newspaper*, Cambridge: Cambridge University Press, 2005, 426 pp.

۵۱. مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا، پیشین، ص ۲۹.

52. Christopher Hodapp, *Freemasons for Dummies*, USA: Wiley Publishing Inc, 2005, p. 85.

53. Konrad Kwiet, "Anti Semitism and Holocaust from Prejudice to Genocide," <http://www.zfa.kgw.tu-berlin.de/Journal/kkwietool.htm>.

۵۴. مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا، پیشین، ص ۸.

۵۵. شون بام، پیشین، ص ۱۶.

56. Mitchell G. Bard, "Roots of U.S.-Israel Relationship," <http://www.Jewishvirtuallibrary.org/source/US-Israel/roots-of-US-Israel.html>.

57. Ibid., p. 1.

58. Ibid., p. 2.

59. Ibid., p. 1.

۶۰. هلال، پیشین، صص ۱۲۵ و ۲۲.

۶۱. مهدی علی پور، «نومحافظه کاری در سیاست مدرن»، کتاب آمریکا (۴)، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۷۹، صص ۲۶۸.

62. Myron J. Aronoff, "The Americanization of Israeli Politics: Political and Cultural Change," *Israel Studies*, Vol. 5, No. 1, (Spring 2000), pp. 119-120.

63. Ibid., p. 110.

۶۴. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

-Wikipedia, The Free Encyclopedia, "Ummat," 14, April 2000, <http://en.wikipedia.org/wiki/Ummat>.

- Leonard Binder, *Ethnic Conflict and International Politics in the Middle East*, Gainesville, FL: University of Florida Press, 1999, p. 372.

- "The Sharm Ash-Shaykh conference to Support the U.S. Occupation of Iraq",
<http://www.Cuttingedge.org/na/na358.htm>.
- "The U. S. War Against Iraq: Some Perspectives," *Third World Resurgence Magazine*, No 147-148, Nov-Dec 2002,<http://www.twinside.org.sg/title/focus33.htm>.

